

بیش از حد صاحب زمین مقاومت کند اما در مورد بلوچ‌ها و زابلی‌ها این احساس خطر وجود نداشت. بلوچ‌ها و زابلی‌ها که طعم تلخ مرگ ناشی از گرسنگی را در جریان خشکسالی‌های منطقه خود چشیده‌اند، با توجه به تفاوت‌های ملی در ترکمن صحرا تا حدودی احساس بیگانگی به سرزمین دارند و چون هیچ منبع درآمدی جز فروش نیروی کار خود ندارند همیشه با هرگونه شرایط تحمیلی زمیندارها حاضر به کار بوده‌اند.

بلوچ‌ها و زابلی‌ها را تفاوت‌های ملی، فرهنگی و زبانی تا حدودی از توده دهقان ترکمن دور می‌کند. در مورد زابلی‌ها علاوه بر آن تفاوت مذهبی هم عمل می‌کند (زابلی‌ها شیعه هستند) و باعث آن می‌شود که زمینداران با استفاده از آن زابلی‌ها را بر علیه ترکمن‌ها تحریک کنند.

مطمئناً گسترش مبارزه این تفاوت‌های ملی و فرهنگی را به کناری زده و توده‌های محروم دهقان و زحمتکش ترکمن و کارگران کشاورز بلوچ و زابلی با توجه به اشتراک منافع طبقاتی کنار هم قرار خواهند گرفت.

فصل دوم: جمع‌بندی مختصر وقایع سیاسی ترکمن صحرا تا شروع جنگ ۹ روزه گنبد

در دو دهه آخر قرن نوزدهم در ساخت اجتماعی کشور روسیه و بالطبع در مناطق آسیائی تحت اشغال آن مثل قفقاز و مناطق آسیای میانه تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و در کشورهای ایران و عثمانی تحولاتی صورت گرفت که کم و بیش در جهت رشد و تکامل بیشتر روابط سرمایه‌داری بود. این تحولات منجر به رویدادهای عظیم سیاسی دهه اول قرن بیستم یعنی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب مشروطه در ایران و جنبش مشروطه خواهی عثمانی شد.

این جنبش‌های عظیم با زتاب چشمگیری در ترکمن صحرا نداشت. اقتصاد عقب افتاده ترکمن صحرا زمینه مناسبی برای پذیرش افکار مترقی این جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک نبود. عدم وجود شهرهای بزرگ با بافت قدیمی، ترکمن صحرا را از وجود اقشار متوسط کسبه و پیشه‌وران جزء و

زحمتکشان شهری محروم می‌ساخت. و بورژوازی تجاری نوپا و ضعیف ساکن کمش دبه گرچه تا حدودی ناقل افکار و آداب و رسوم جدید بود و اولین کسانی که تحصیلات غیر سنتی داشتند از صفوف آن برخاستند ولی فاقد آن نیروی اجتماعی لازم بود که تحرکی در ترکمن صحرا در جهت شرکت در جنبش مشروطه به وجود آورد.

عدم وجود نیروهای اجتماعی نسبتاً وسیعی که بتوانند حامل افکار مترقی جنبش‌های آندوره باشند تأثیر پذیری مردم منطقه را از رویدادهای سیاسی آن طرف مرزهای ایران به حداقل می‌رساند. در این سال‌ها گروه‌های وسیعی از روستائیان و زحمتکشان ایران تحت فشار شدید فقر و ستم ملاکین فئودال به شهرهای قفقاز و مناطقی که امروز جمهوری‌های آسیای میانه شوروی را تشکیل می‌دهد رفته و در صنایع آن مناطق به کارگری پرداختند. بسیاری از آنها در جریان شرکتشان در مبارزات کارگری به کمیته‌های سوسیال دموکرات می‌پیوستند این کارگران نقش مهمی در انتقال افکار مترقی و کارگری به ایران داشته و با شرکت مستقیم خود در جریان مبارزات مشروطه نقش مؤثری در پیشبرد جنبش مشروطه ایفا کردند. تأثیری که کارگران ایرانی فعال در صنعت نفت یا کو بر گسترش و تداوم جنبش مشروطه در آذربایجان داشتند بسیار چشمگیر بود. ترکمن صحرا هم در صورت وجود زمینه‌های مناسب اجتماعی می‌توانست از جنبش‌های کارگری آسیای میانه به خصوص ترکمنستان شوروی و جنبش کارگری عشق آباد* با توجه به زمینه‌های فرهنگی و زبان مشترک تأثیر پذیرد، چرا که گروه‌های متعددی از کارگران ایرانی که مطمئناً در صفوف آنها افرادی از ترکمن صحرا نیز وجود داشتند در صنایع عشق آباد مشغول کار بودند. اما عدم وجود زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مناسب این تأثیر را بسیار تاخیر می‌نمود. کارگرانی که در عشق آباد و مناطق دیگر آسیای میانه تجربه‌ای اندوخته بودند عمدتاً به تهران - گیلان و آذربایجان رفته و در جنبش‌های آن مناطق شرکت کردند. تأثیر پذیری از جنبش‌های آسیای میانه در مناطق شرقی ایران، به‌مشهد محدود ماند.

ترکمن صحرا از رویدادهای سیاسی بعد از جنبش مشروطه مثل جنبش‌های

* به کتاب «جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران» جلد اول، مقاله‌ای تحت عنوان «شرکت ایرانیان مقیم روسیه تزاری در حوادث انقلابی این کشور» مراجعه شود.

سیامانی داده بود. و با حل تضادهای درون هیئت جاکمه قدرت فائقه دربار و شخص خود را بر این ماشین و در نتیجه بر حیات سیاسی جامعه مسلط ساخته بود، برنامه اساسی وی در ترکمن صحرا آغاز گشت. با بستن مرز شوروی و کنترل همه جانبه آن امکان هرگونه مسافرت و مبادله فرهنگی و سیاسی از بین رفت. به حیات بورژوازی کوچک تجاری بندر کمش دبه خاتمه داده شد. این قشر و دیگر قشرهای شهری مقاومت قابل توجهی در مقابل سلطه ماشین رضاخان نشان ندادند. اما در روستاهای ترکمن صحرا مقاومت‌هایی صورت گرفت. صدها نفر در جریان مقاومت‌هایی پراکنده که عمدتاً جنبه فردی و غیر متشکل داشت به شهادت رسیدند. متشکل‌ترین مقاومتی که در مقابل سیاست‌های رضاخان صورت گرفت جنبش التون تو قماق* بهره‌بری فردی به نام اناگلدی عاج بود. از چگونگی شروع این جنبش و سوابق اناگلدی عاج اطلاعات محدودی در دست است. اما در حال واضح است که اناگلدی عاج و طرفداران وی حاضر به تسلیم سلاح‌های خود و پذیرش سلطه دولت بر ترکمن صحرا نبودند. تا این تاریخ عشایر مختلف ترکمن صحرا مسلح بودند، در نتیجه یکی از سیاست‌های رضاخان در ابتدا جمع‌آوری این سلاح‌ها بود. اولین برخورد بین اناگلدی عاج و سربازان رضاخان در دهکده‌ای به اسم سلاح صورت گرفت** که در جریان آن تعدادی از سربازان ارتش و سرهنگ بصیر نامی کشته شدند، در انتها مقاومت اناگلدی عاج درهم شکست و دهکده به تصرف افراد ارتش درآمد. ارتش رضاخان که سیاست ایجاد وحشت و رعب را تعقیب می‌نمود دهکده را به آتش کشید و بسیاری از افراد روستا را قتل عام کرده گلدی عاج و طرفداران وی بعد از این برخورد به التون تو قماق رفتند و حاضر به تسلیم و خلع سلاح نشدند. وی مدتی در آنجا ساکن بود و با هواداران خود که در بعضی مواقع به ۱۰۰ سوار مسلح می‌رسید مدت‌ها در مقابل ارتش ایستادگی کرد. بسیاری از مردم ترکمن که حاضر نبودند سلاح‌های خود را تحویل دهند و یا تسلیم

* «التون تو قماق» به زبان ترکمنی، به معنی تپک طلائی است.

** این دهکده بعداً به اسم سرهنگ بصیر که در جریان همین نبرد کشته شد از طرف رضاخان بصیرآباد نام گرفت. اسم این دهکده بعد از قیام بهمن ماه از طرف اهالی ده مجدداً به سلاح برگردانده شد.

آذربایجان، گیلان و خراسان و دیگر رویدادهای سیاسی در جریان جنگ اول نیز برکنار ماند. در اینجا به یک ویژگی مهم ترکمن صحرا یعنی موقعیت جغرافیائی آن به عنوان یک عامل مهم باید توجه نمود. ترکمن صحرا نه تنها از راه‌های عمده تجاری دور بود، که به نوبه خود در عدم رشد و تکامل اقتصادی آن تأثیر داشت. بلکه موقعیت جغرافیائی اش نیز آنرا از بسیاری رویدادهای سیاسی - نظامی عظیم برکنار نگه می‌داشت. به عنوان مثال، در مقایسه با کردستان تأثیر این موقعیت جغرافیائی مشخص می‌شود. گرچه کردستان نیز از راه‌های عمده تجاری دور بود ولی موقعیت جغرافیائی آنرا در مسیر رویدادهای مهم سیاسی و نظامی جنگ اول و برخورد منافع قدرت‌های بزرگ قرار می‌داده که خواه ناخواه یک کوران سیاسی در منطقه به وجود می‌آورد. بیروزی انقلاب اکبر تأثیر محدودی بر ترکمن صحرا گذاشت. بیروزی پرولتاریای روسیه که الهام بخش میلیون‌ها زحمتکش سراسر جهان بود نمی‌توانست تأثیر مهمی در این منطقه داشته باشد زیرا همانطور که قبلاً گفته شد ترکمن صحرا در آن دوره فاقد آن نیروهای اجتماعی بود که بتوانند به اتکای غریزه طبقاتی خود اهمیت انقلاب را درک کنند. بعد از انقلاب اکبر گروه‌هایی از عناصر ضد انقلابی و مرفه و یا عناصر ناآگاه ساکن عشق آباد و ترکمنستان شوروی به ترکمن صحرا مهاجرت کردند، و تبلیغاتی بر علیه آرمانهای کارگری انقلاب اکبر می‌کردند که هنوز هم اثرات آن در ترکمن صحرا تا حدودی باقی است. انحطاط جنبش سراسری ایران بعد از جنگ اول که منجر به قدرت گرفتن رضاخان و سپس سلطنت وی شد بیش از پیش امکان شروع یک حرکت سیاسی رشد یابنده را در ترکمن صحرا از بین برد. محدودیت‌های سفر و تجارت با شوروی، پیدا شدن سر و کله مأمورین بوروکراسی رضاخان و وابسته کردن بعضی از افراد ترکمن به دولت از علل اولیه تغییراتی بود که رضاخان عامل اجرای آن در ترکمن صحرا بود. در مجموع تا اواسط حکومت رضاخان تحولات صحرا چشمگیر نبود. در جریان سالهای ۱۳۱۰-۱۳۱۲ در شرایطی که رضاخان جنبش‌های نقاط مختلف ایران را سرکوب کرده و تا حدودی به ماشین سیاسی - نظامی خود سر و

سیاست سربازگیری رضاخان که تازه در ترکمن صحرا شروع شده بود بشوند به گلدی عاج می پیوستند. این جنبش بالاخره به علت خیانت گروهی از افراد ترکمن که به ژاندارمری رضاخان پیوستند، شکست خورد. رهبری این ژاندارم‌ها را استوار ملاحسین نیازی به عهده داشت. این فرد، ترکمنی خائن و منفور بود که در این سال‌ها عملاً در منطقه حکمرانی می کرد. استوار نیازی به اتکای خصوصیت ملی مشترک با گلدی عاج از در دوستی درآمد تا بالاخره در فرصت مناسب وی را غافلگیر کرد و به قتل رساند. گرچه طرفداران گلدی عاج تا مدت‌ها در گوشه و کنار صحرا مقاومت می کردند ولی شرایط زمان به ضرر آنها بود، آنها یا منطقه را ترک کردند و یا در جریان برخورد با ژاندارم‌های رضاخان به قتل رسیدند.

استفاده از ژاندارم‌های ترکمن در سرکوب مردم بومی محل گوشه‌ای از سیاست رضاخان را در وابسته کردن قشری از مردم ترکمن به دستگاه دولتی نشان می دهد. به اتکای همین گروه رضاخان امکان تسلط سیاسی بی چون و چرای خود بر ترکمن صحرا را فراهم کرد. ترکمن‌هایی که به خدمت ژاندارمری درآمدند و یا به صورت «میرزا» در ادارات دولتی مستخدم شدند و یا به عنوان متنفذین روستا برای حفظ موقعیت خود، همکاری با ادارات دولتی را برگزیدند، نه تنها خود به خدمت رضاخان درآمدند بلکه سرکوب همه جانبه خلق ترکمن را نیز برای دستگاه دولتی تسهیل کردند.*

بعد از شکست جنبش التون توقماق دیگر مقاومت یکپارچه و گروهی در روستاهای ترکمن صحرا صورت نگرفت. هرگونه مقاومت و یا طفره از اجرای برنامه‌های مختلف دولت با قتل و شکنجه روستائیان توسط ژاندارم‌ها روبرو می شد. این کشتارها عاملی مؤثر در سکوتی بود که بیش از چهار دهه بر روستاهای ترکمن حاکم شد. سکوتی که دیوارهای آن با جنبش دهقانی فعلی که هر روز گسترش بیشتری می یابد، فرو ریخت. جنبش التون توقماق به علت خصلت خودانگیزانه و نداشتن برنامه و عدم ارتباطش با جنبش عمومی سزاسری ایران که خود رو به انحطاط بود،

* نقش خائنه این گروه بعدها، به نوعی توسط زمینداران ترکمن که در جریان اغصب زمین‌ها با غاصبین فارس همکاری می کردند دوباره تکرار شد. باید اضافه کنیم که بسیاری از خانواده‌های زمیندار ترکمن به علت همان همکاری خائنه و نزدیکیشان با دولت صاحب زمین‌های وسیع شدند.

به شکست انجامید. دلایل شکست این جنبش به طور یقین حاوی درس‌های بزرگی برای دهقانان مبارز ترکمنی است که خواهان درس آموزی از گذشته و برهیز از شکست دیگری هستند.

با در نظر گرفتن اقتصاد عقب افتاده آن دوره، جنبش التون توقماق را می توان به معنای عام خود یک جنبش ملی دانست که در عامترین شکل خود با خصلت‌های خودانگیزانه و به طور غریزی با سلطه ماشین سرکوب دولتی، که زمینه چین و تکیه‌گاه تسلط بورژوازی فارس بر مقدرات ترکمن‌ها بود، دست به مبارزه زد.

در اواخر دوره حکومت رضاخان علانمی از بعضی حرکات محفلی محدود در شهرهای ترکمن صحرا به چشم می خورد که گاهگاهی منجر به توقیف بعضی از افراد توسط پلیس رضاخان می شد. از جمله فردی به اسم بابائی که ساکن کمش دپه بود در ارتباط با گروه ۵۳ نفر دکتر ارانی دستگیر شد و تا سقوط رضاخان در زندان قصر زندانی بود. گویا خود دکتر ارانی

هم برای ایجاد امکانات مبارزاتی مسافرت‌هایی به کمش دپه می کرده است. با شروع جنگ دوم، سقوط رضاخان و استقرار واحدهای ارتش سرخ شوروی در شمال، فعالیت‌های سیاسی در ترکمن صحرا گسترش یافت. به زودی در اکثر شهرهای منطقه شبکه‌های وابسته به حزب توده شروع به فعالیت کردند. به خصوص فعالیت‌های حزب توده در بندر ترکمن (بندر شاه سابق) گسترش بیشتری داشت. در این سال‌ها بندر ترکمن در رابطه با حمل اسلحه به شوروی رونق زیادی داشت و هزاران کارگر باراندازهای بندر، زمینه فعالیت خوبی برای کمیته‌های حزب توده بودند.

پایگاه عمده حزب توده در شهرهای منطقه بود. در این سال‌ها کارمندان ترکمن دولت به خصوص کارمندان فرهنگ و جوانان نیروی اصلی حزب توده در منطقه به حساب می آمدند. حزب توده نفوذ چشمگیری در روستا به دست نیاورد. اگرچه در بعضی روستاها عناصر دهقان، هوادار حزب به شمار می آمدند و تا حدودی به نفع تشکیلات حزب در روستاها تبلیغ می کردند اما این فعالیت‌ها در نبود یک جنبش دهقانی اثرات قابل توجهی نداشت و نتوانست برای حزب نیروی قابل توجهی در روستاها به وجود بیاورد. فعالیت‌های حزب توده حول نمایش‌های سیاسی میتینگ و تظاهرات

می‌رسد در طی این سال‌ها فعالیت‌های سیاسی حتی در سطح محلی خود نیز صورت نمی‌گرفته است. این دوره که با حاکم شدن روابط سرمایه‌داری بر کشاورزی منطقه و شکل گرفتن یک قشر بورژوازی - ملاک عمدتاً فارس همراه بود، تنها شاهد مقاومت‌های پراکنده دهقانان در مقابل غصب زمین‌هایشان، که گاهگاهی شکل فهرآمیز به‌خود می‌گرفت، گردید. این مقاومت‌ها بیش از آنکه از انگیزه سیاسی آگاهانه‌ای منشأ گرفته باشد از یک مقاومت خودانگیخته در قبال خلع ید دهقانان از زمین‌هایشان ناشی می‌شد.

تحولات سال‌های ۴۲-۳۹ و اصلاحات ارضی نیز همانطور که در ارتباط با بسط روابط سرمایه‌داری در روستاهای ترکمن صحرا نقطه عطف مهمی نبود در زمینه حرکات سیاسی هم تبلور چشمگیری در منطقه نداشت. سکوتی که بعد از شکست جنبش ۳۲ آغاز شد تا آغاز جنبش سراسری سال‌های ۵۶-۵۷ ادامه یافت.

- آغاز جنبش ضد دیکتاتوری سال‌های ۵۶-۵۷

اولین حرکات سیاسی توده‌های ترکمن از اوایل پائیز سال ۵۷ آغاز شد. بدین ترتیب مردم انقلابی ترکمن صحرا به جنبش سیاسی سراسری ایران که برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری و امپریالیست‌های حامی آن آغاز شده بود، پیوستند. این حرکات همراه با گسترش هرچه بیشتر جنبش عمومی سیاسی ایران بود. قبل از تاریخ فوق فعالیت‌های علنی چشمگیری در منطقه دیده نمی‌شد. فعالیت‌های سیاسی که از اوایل سال ۵۶ آغاز شد عمدتاً به صورت محلی صورت می‌گرفت. عناصر و جریان‌های مبارز منطقه با امانت دادن کتاب، برگزاری جلسات کوچک بحث و غیره، سعی در بالا بردن آگاهی روستائیان و قشرهای ساکن شهر و عمدتاً دانش‌آموزان و روشنفکران داشتند.

برگزاری نمایشگاه و فروشگاه کتاب در شهر گنبد در اواخر مهر ۵۷ آغاز فعالیت‌های علنی در ترکمن صحرا بود. در نمایشگاه کتابی که در این زمان برگزار شد در طول یک هفته ۱۷۰ هزار تومان کتاب به فروش رسید. نمایشگاه‌های دیگری نیز در آق قلا و بندر ترکمن برگزار شد. در این زمان ساواک کوشش زیادی در شناخت جریان‌های پیشرو که این فعالیت‌ها

و بحث‌های سیاسی متمرکز بود. از جمله رویدادهای سیاسی منطقه شورشی بود که در سال ۲۴ در پادگان مشهد صورت گرفت و تعدادی از افسران (از جمله سرهنگ نوائی و سرگرد اسکندانی) و افراد تحت فرماندهی آنها به گنبد آمدند. این جریان در سال ۱۳۲۴ (شهریور ماه) همزمان با تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان صورت گرفت. * این حرکت که ظاهراً حمایت حزب توده را نداشت مؤرد حمایت شبکه‌های حزب توده در محل قرار نگرفت. ارتش سرخ نیز عملاً در ماجرا دخالتی نکرد. در جریان خلع سلاح پادگان و شهربانسی گنبد چند نفر از افسران کشته شدند و ماجرا به سرعت به شکست انجامید و بقیه افراد به شوروی پناهنده شدند. این حرکت، با توجه به خصالت «حرکت آذربایلی» خود و ناشناخته بودن نیروهای شرکت کننده در آن، نتوانست در میان افراد محلی حمایتی کسب کند. در مجموع تا سال ۳۲ فعالیت‌های حزب توده به صورت نمایش‌های سیاسی ادامه یافت.

با شکست جنبش در جریان کودتای سال ۳۲ و در جریان حملات ضد انقلاب به مراکز حزب در منطقه، امکان فعالیت علنی حزب به سرعت از بین رفت. شبکه‌های حزب نیز در جریان سرکوب رژیم کودتا، چند سال بعد در هم ریخت. مثنی اپورتوئیستی حاکم بر حزب، پتانسیل انقلابی موجود در ترکمن صحرا را که می‌توانست در خدمت انقلاب سراسری قرار گیرد، همانند نقاط دیگر ایران به هدر داد. فعالین حزب توده یا منطقه را ترک کردند و یا با ترک مبارزه به زندگی خصوصی خود پرداختند.

شکست سال‌های ۳۲ دو دهه سکوت و خفقان به همراه داشت. به نظر

* به نظر می‌رسد قصد این گروه از افسران خارج کردن کنترل ترکمن صحرا از دست دولت مرکزی و تقویت موضع فرقه در آذربایجان بود. پیوستن افسرانی که در این جریان زنده ماندند (و به شوروی پناهنده شدند) به فرقه در آذربایجان تا حدودی این حدس را تقویت می‌کند. رفیق جزئی در جمع بندی رویدادهای سیاسی ایران در مورد همین جریان می‌گوید:

«افسرانی که در ماجرای حمله به پادگان گنبد تحت فرماندهی سرهنگ نوائی و سرگرد اسکندانی در شهریور سال ۲۴ شرکت داشتند و به شوروی فرار کرده بودند به تیریز بازگشتند.» رفیق اضافه می‌کند: «حمله به گنبد که در آن ۱۲ افسر و افرات زبردست آنها شرکت داشتند ظاهراً بدون موافقت حزب توده و دولت شوروی به عمل آمده بود.» صفحه ۱۲. «طرح جامعه شناسی و میانی استراتژی جنبش انقلابی ایران».

بخش دوم، فصل اول
از انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

را رهبری می‌کردند، می‌نمود. ولی گروه‌های مبارز علیرغم فشارهای ساواک به کوشش‌های پیگیر خود ادامه می‌دادند. این فعالیت‌ها مورد استقبال وسیع مردم تحت ستم ترکمن و دیگر ساکنین منطقه قرار گرفت.

اولین حرکت چشمگیر سیاسی در منطقه ترکمن صحرا تظاهراتی بود که در تاریخ ۸ آبان ۱۳۵۷ در شهر گنبد برگزار شد. تدارک این تظاهرات قبلاً توسط گروه‌های پیشرو و مبارز با تهیه پلاکارد و تعیین شعار دیده شده بود. در این تظاهرات که بعد از یک سخنرانی در محل سالن پیشاهنگی شروع شد ۵۰۰۰ نفر شرکت کردند. نکته قابل توجه در این راهپیمایی شعارهای آن بود:

شاه، ترا می‌کشیم

ظلم ادیان قانخورلاری کوکبیدن کس مک گرک

(ظلم کنندگان خونخوار باید از ریشه کنده شوند)

این شاه امریکائی اعدام باید گردد

الدن گیدن یرلری قایتاریب آلمات گرک

(زمین‌های غصب شده باز پس گرفته شود)

استثمار نابود باد زحمتکش پیروز باد

اوقوگرک حاظ گرک ترکمن مکتب گرگ

(کتاب، کلاس، درس، نوشته ترکمن می‌خواهیم)

شعارهای این تظاهرات بیان خواسته‌های جنبش سیاسی سرتاسری ایران، و خواسته‌های خاص ملی خلق تحت ستم ترکمن بود. در جریان این راهپیمایی دهقانان ستم دیده ترکمن که بیان مضمون اصلی خواسته‌های ملی خود را که باز پس گرفتن زمین‌های غصب شده بود، می‌شنیدند، به این تظاهرات می‌پیوستند. اما پیوستن توده‌های دهقان ترکمن به جنبش سیاسی هنوز همه گیر و توده‌ای نبود. مجموع این حوادث قادر نبود نقش آن تکانی را بازی کند که بتواند غبار سال‌ها سرکوب و خفقان را از وجدان دهقانان برود. بعدها نابودی دربار پهلوی، مهمترین سمبل ستم وارد بر دهقانان ترکمن، نقش آن تکان تاریخی را بازی نمود. بعد از تظاهرات ۸ آبان حرکات سیاسی و افشاگری و تبلیغات گسترش یافت. برگزاری

نمایشگاه‌های کتاب، عکس و غیره وسعت گرفت. موجی از احساسات آزادیخواهانه و ملی، روشنفکران و اقبشار شهری منطقه را فرا گرفت. راهپیمایی بعدی در اوایل دیماه با شرکت بیش از ۵۰۰۰ نفر برگزار شد. در این راهپیمایی ترکمن‌ها و غیر ترکمن‌ها همگام یکدیگر شرکت کردند، با این ویژگی که ترکمن‌ها در گروه‌های مشخص خواسته‌های ملی خود را نیز مطرح می‌کردند.

اوج جنبش سراسری در ماه بهمن با آخرین کوشش‌های رژیم پهلوی همراه بود. رژیم سابق برای آنکه نشان دهد فقط متکی به ابزارهای سرکوب نیست و پایه مردمی دارد دست به دامن گروه‌های چماق‌دار و طرفداران قانون اساسی شد. در گنبد و ترکمن صحرا نیز ضد انقلاب به آخرین کوشش‌های خود برای حفظ رژیم دست زد. زمین‌داران بزرگ عناصر مزدور ساواک و جمعی از آخوندهای مرتجع ترکمن به رهبری اناقلیچ نقشبندی، و همکاری آخوند حاج‌الله وزدی قوجقی* و یارمحمد آخوند نظری** و عناصر بانفوذی مثل امانلی جعفریائی، با خرج میالغ هنگفتی پول و تبلیغات دروغ حماق به دستتان را به گنبد تدارک دیدند. این توطئه علیرغم کوشش گروهی از مبارزین ترکمن (گروهی که بعدها کانون فرهنگی

* آخوند حاج‌الله وزدی قوجقی در تاتار علیا زمین دارد. در سارلی و جاهای دیگر هم زمین دارد. در شهر معامله مستغلات می‌کند و تزولخور است. در معاملات ماشین‌های سواری دست دارد. یکی از عوامل اصلی تدارک تظاهرات «قانون اساسی» در ۲۰ بهمن بوده و از دستیاران نزدیک نقشبندی است. در اداره ساواک گرگان فعالیت داشته و در معرفی عناصر مترقی با ساواک همکاری می‌کرده است. وی در تقسیم اسلحه نیز که توسط «کمیته امام» گنبد (که بعد از جنگ ۹ روزه منحل شد) صورت گرفت دخالت داشت. در مقام سرپرست حج ترکمن صحرا، پول زیادی به جیب زد. مدال رستاخیز ۲۸ مرداد دارد. وی بعد از جنگ ۹ روزه از منطقه فرار کرد.

** یارمحمد آخوند نظری و وابستگان مرتجعش مثل حاجی ناز نظری و آقا حاجی نظری از زمینداران منطقه هستند. یارمحمد آخوند یکی از توطئه‌گران منطقه و همکار نزدیک شیخ عثمان نقشبندی است. شیخ عثمان از سرسپردگان شاه و از عمال دستگاه‌های جاسوسی انگلستان است. وی که از آخوندهای مرتجع کردستان بود همیشه با هوایما و هلیکوپتر شاه از کردستان به ترکمن صحرا می‌آمد تا به اتکای موقعیت مذهبی هر چه بیشتر مردم ترکمن را تحمق کند. این همان عنصر منفوری است که هر بار به منطقه می‌آمد دخترهای کم سن و بیگناه روستائی را به وی هدیه می‌کردند. عمال مرتجع وی در منطقه (مثل نقشبندی و یارمحمد آخوند و غیره) چنان چهره مقدسی از وی در مقابل ترکمن‌های ناآگاه ساخته بودند که آبی را که وی با آن دست خود را می‌شست در بطری‌های کوچک به قیمت ۵۰ تا ۱۰۰ تومان به دهقانان ناآگاه ترکمن می‌فروختند. شیخ عثمان فراری شده و گویا در انگلستان به سر می‌برد.

و سیاسی خلق ترکمن را به وجود آوردند. برای جلوگیری از این حمله با حمایت ژاندارمری و شهربانی این ناحیه اجرا گردید. نقشبندهای و عوامل وی ابتدا با پراکندن این شایعه که فارس ها به گنبد ریخته و ترکمن ها را آزار و اذیت می کنند توانستند جمعی از روستائیان ناآگاه ترکمن را که تحت تأثیر مقام مذهبی وی بودند بفریبند. به اثکای این تبلیغات بعد از برگزاری سخنرانی که در محلی در خارج شهر گنبد صورت گرفت و در آن نقشبندی و سرهنگ دیده ور (رئیس مرزبانی وقت) در تأیید حکومت بختیار صحبت کردند. نقشبندی در حالیکه در پشت یک تاونت استفاده بود و روستائیان فریب خورده ترکمن و همچنین جمعی از اوباش محلی که با دریافت پول با قمه و اسلحه در تظاهرات شرکت کرده بودند، به دنبال وی روان بودند وارد گنبد شد. در جریان زد و خورد هائی که در شهر صورت گرفت جمعی از مردم گنبد شهید و با مصروب شدند. نقشبندی با پیاده کردن این توطئه موفق شد به کدورت هائی که از قبل بین ترکمن ها و اهالی غیر ترکمن منطقه، به دلیل توطئه های طولانی رژیم پهلوی و عوامل آن به وجود آمده بود، دامن بزند.

با فرا رسیدن روزهای قیام مسلحانه بهمین مردم در شهرهای منطقه مثل گنبد، بندر ترکمن و آق قالا دست به خلع سلاح پاسگاه های ژاندارمری و شهربانی و ارتش زدند. در شهرهای منطقه کمیته های انقلاب اسلامی تشکیل شد و این کمیته ها کنترل ادوات دولتی و پادگان های نظامی را به عهده گرفتند. رهبری این کمیته در گنبد از هرگونه شرکت ترکمن ها در کمیته امام و شرکت آنها در اداره شهر جلوگیری کرد و این عمل در شرایطی صورت می گرفت که اکثریت مردم منطقه به طور کلی، و اکثریت مردم گنبد را ترکمن ها تشکیل می دهند و در خلع سلاح پاسگاه های ارتش شرکت فعال داشتند. کمیته امام گنبد از مسلح شدن مبارزین ترکمن جلوگیری کرد و تمام پاسداران شهر از میان غیر ترکمن ها انتخاب شدند. نقشبندی هم فتوی داد که اسلحه نباید به دست ترکمن ها باشد و در واقع از سیاسی «کمیته انقلاب اسلامی» گنبد حمایت کرده مردم گنبد که انتظار داشتند نقشبندی با توجه به نقش ضد انقلابی مجازات شود با حیرت شاهد اعلام همبستگی وی با انقلاب و همکاری دوجانبه نقشبندی و کمیته گنبد

شدند حیرت مردم ترکمن به خصوص موقعی زیاد شد که وی به عنوان نماینده خلق ترکمن با آیت الله خمینی ملاقات کرده بدنبال آن پیام همبستگی وی با انقلاب از جانب خلق ترکمن از رسانه های گروهی پخش شد. معرفی نقشبندی به عنوان نماینده مردم ترکمن با پا در میانی قره نی رئیس ستاد ارتش وقت صورت گرفت، آشنائی آنها به دوران کودتای ۳۲ برمی گشت که هر دو فعالانه در کودتا به نفع شاه شرکت داشتند. عناصر وابسته به کمیته اسلامی گنبد رفتار ناپسندی با مردم ترکمن در

این آخوند مرتجع که پس از جنگ ۹ روزه از منطقه فرار نموده و هنوز محل زندگی وی مشخص نیست. کماکان از طریق بعضی از همکاران سابقش که جمعی کوچک از آخوندهای مرتجع محلی هستند، به تخریک مشغول است.

نقشبندی قبل از قیام همواره در جهت عکس مبارزات مردم گام برمی داشت و در تاریخ ۵۷/۱۱/۲۰ با همکاری سرهنگ دیده ور و سروان بابایی (فرمانده هنگ ژاندارمری گنبد و افسر شهربانی) و عده ای از سناوکی ها (بنا به گزارشاتی پرویز ثابتی و هژبر یزدانی نیز نقش داشتند) روستائیان ناآگاه را به شهر آورده و بعد از نطقی که در مسجد جامع کرد، عده ای دست به تظاهرات به طرفداری از «فانون اساسی» زده و بیشتر مغازه ها چه ترکمن و چه غیر ترکمن را خرد نموده و کسانی را که در مقابلشان قرار می گرفتند مورد ضرب و شتم قرار دادند که چند نفر نیز در این واقعه شهید شدند. این شخص در کودتای ۲۸ مزداد نقش فعالی ایفا نمود و نشان درجه سه رستاخیز ۲۸ مرداد را گرفت.

وی زمیندار بزرگی است و به تقریب ۷۰۰۰ هکتار زمین دارد و در شهر گنبد پنج دستگاه ساختمان و در مصر خانه دارد. در ۲۵ ساله اخیر همواره از شاه مخلوع حمایت نموده و هر نوع حرکتی را در منطقه مانع می شده است. بیشتر جوانان مرفی منطقه از طریق او و عواملش لو رفتند. تا کتون دهها دختر به نقشبندی های سایر مناطق ایران هدیه نموده است.

بعد از قیام ۲۱ بهمین از طریق قره نی نزد آیت الله خمینی رفت و وفاداری خود را اعلام نمود و سپس در توطئه چینی های زمینداران منطقه در سرکوب خلق زحمتکش ترکمن نقش اساسی ایفا نمود. وی بعد از جریان جنگ تحمیلی فرار کرد.

نقشبندی صبح روز قبل از شروع جنگ گنبد با تفاق ۱۳ روحانی نمای دیگر اطلاعیه ای داد که در آن به ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا و کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن تهمت هائی از قبیل «ضد انقلاب» و «دشمن مردم» زده بود. خلق ترکمن صحرا خوب می داند که این لقب بهتر از هرکسی پرازنده خود اوست.

در فرمانی که در زیر آمد. در نتیجه خدمات و چاپلوسی های وی نسبت به دربار شاه مخلوع به وی داده شده است.

نامه ای که مادرشاهی فرماندار منتصب «دولت موقت اسلامی» بعد از قیام، برای نقشبندی نوشته بسیار بر معنی است. مادرشاهی در این نامه نقشبندی را جزو منتخبین مردم حساب می کند. البته وقتی افرادی مثل مادرشاهی مصدکار شوند انتظار دیگری هم نباید داشت (وی داماد حاج اشرفیون غاصب معروف زمین است. اینها در کار قاچاق تریاک دست داشتند. حاج اشرفیون در ارتباط با قاچاق تریاک در دادگستری پرونده دارد).

۵۰۵
وزارت راهسپاهی

تاریخ ۲۰/۹/۵۷
پست

www.turkmensahramedia.com

جناب آقای حاج ان قلی آخوند دامت برکاته

مشروحه جناب عالی صبحی هر ابراز احساسات شامندستانه و وطن خواهانه

بشرف عرض پیشگاه مبارک رسیده و خاطر خطیر شاهانه قرین صورت و خوششونی گردید

وزیر راهسپاهی
حاج

شماره ۵۰۰۰ ب ۲۵۴۷/۶ ج ف



شماره ۸۸۸۸

تاریخ ۱۲/۹/۵۷

وزارت کشور

فرمانداری شهرستان گنبد کادس

ایستاد عالی حاج آقا قلی آخوند نقشبندی

محترم! چون در نظر است امور جاری منطقه با شورای منتخب از معتمدین محلی حل و فصل گردد. لذا از جناب عالی دعوت می شود رأس ساعت ۶ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۴/۱۲/۵۷ در فرمانداری حضور بهم رسانید.

فرماندهای
فرماندهای

آقای حاج آقا قلی آخوند

نقشبندی

محترماً چون در نظر است امور جاری منطقه با شورای منتخب از معتمدین محلی حل و فصل گردد.

لذا از جناب عالی دعوت می شود رأس ساعت ۶ بعد از ظهر

روز دوشنبه ۱۴/۱۲/۵۷ در فرمانداری حضور بهم رسانید. مادرشاهی



رکن دوم

شعبه ۷

شماره ۸۸۸۸

وزارت کشور

ستاد ارتش

آقای آقا قلی آخوند آردوسی (نقشبندی)

بهرمان مطاع شاهانه به پاس فداکاری هائیکه در قیام ملی ۲۸ مرداد

ابراز داشته اید باعطاء یک قطعه نشان رستاخیز درجه (۳-۴)

مفتخر میگردد

رئیس ستاد ارتش سرلشکر باتمانقلیچ

پیش گرفتند، لباس و آداب و رسوم و مذهب ترکمن‌ها مورد بی‌اعتنائی و تحقیر واقع می‌گردید. این شیوه‌های رفتار، رابطه نزدیک کمیته گنبد با زمینداران بزرگ* و اینکه، هیچیک از ترکمن‌ها در کمیته شرکت داده نشده بودند، شدیداً احساسات ملی ترکمن‌ها را تحریک کرده و تضادهای ملی را شدت بخشید. در واقع کمیته شهر گنبد جز بانقشبندی و جمعی آخوندهای ترکمن که همگی از طرفداران شاه مخلوع بودند با بقیه مردم ترکمن، هیچگونه ارتباط و همکاری نداشت.

سیاست‌های کمیته امام دو هدف مشخص را تعقیب می‌کرد. از یک طرف می‌کوشیدند با شرکت ندادن ترکمن‌ها در اداره امور شهر امکانات مبارزه ترکمن‌ها را برای احقاق حقوق ملی و بازپس گرفتن زمین‌های غصبی تضعیف کند و از طرف دیگر با نحوه برخوردی که با خصوصیات ملی و مذهبی مردم ترکمن داشت و اشاعه آن بین غیر ترکمن‌های مقیم شهر گنبد، سعی می‌کرد اختلافات ملی و مذهبی را شدت بخشد تا در صورت لزوم بتواند از مردم غیر ترکمن برای سرکوب ترکمن‌ها بهره گیرد. کمیته گنبد تا حدود زیادی در اجرای این سیاست‌ها موفق شد.

دولت بازرگان نیز در این شرایط نه تنها به مردم ترکمن و خواسته‌های آنها توجه نداشت بلکه با انتصاب عنصر فاسدی مثل مادرشاهی به فرمانداری گنبد شدیداً به ناراضی مردم دامن می‌زد، صدها نامه که از طرف روستائیان به منظور رسیدگی به مسئله زمین‌های غصبی و تحقق خواسته‌های ملی برای دولت و کمیته‌های اسلامی فرستاده شد بی‌جواب ماند.

تا قبل از قیام مسلحانه بهمن ماه جنبش محدود به شهرهای ترکمن صحرا بود. در این دوره تحریک اقشار شهری به خصوص جوانان چشمگیر بود. با پیروزی قیام مسلحانه و سرنگونی قطعی رژیم پهلوی، اولین حرکات جنبش در روستاهای ترکمن صحرا آغاز گشت. این حرکت به‌طور خود به‌خودی و

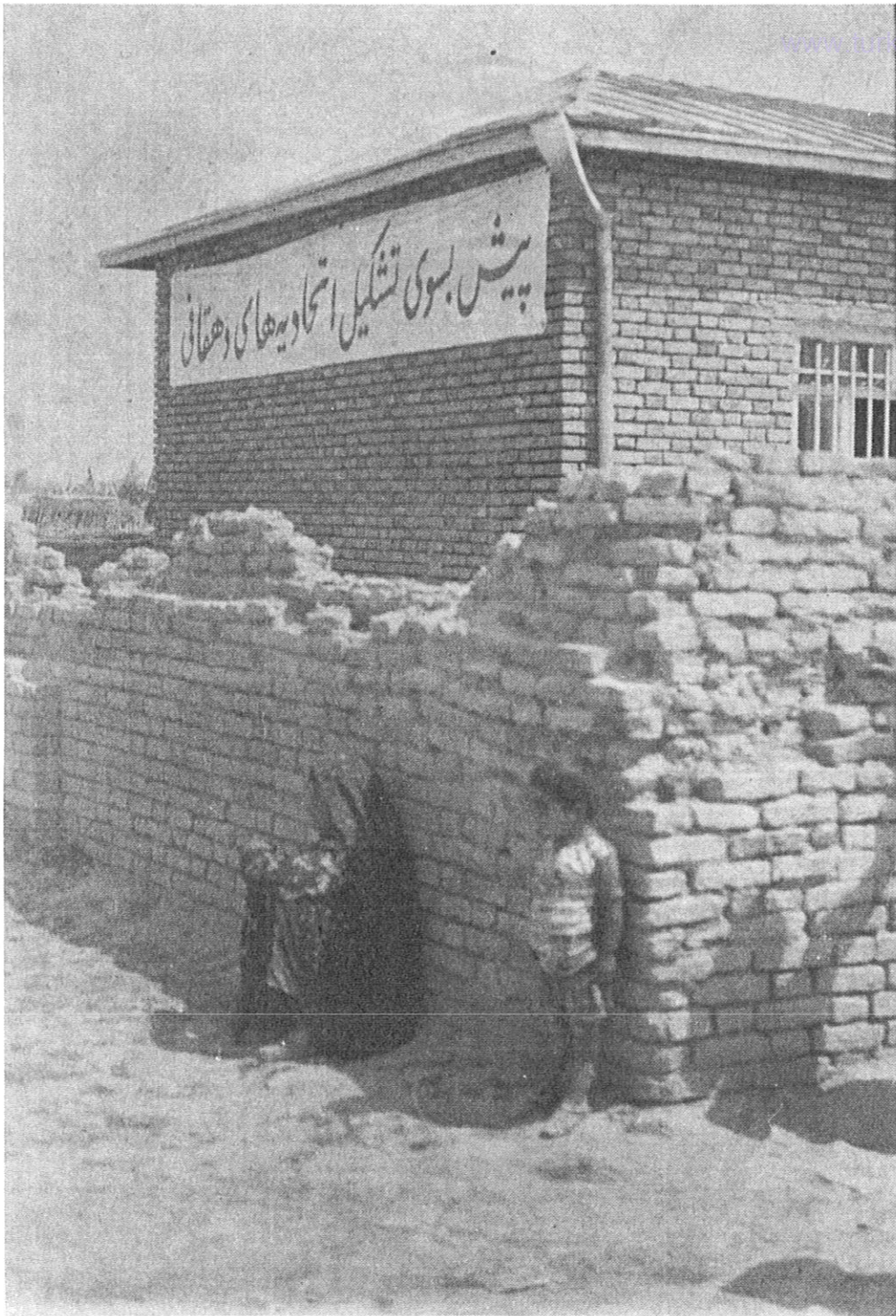
* ترکیب اعضای و فعالین کمیته تا حدودی رابطه کمیته گنبد و زمینداران غاصب را نشان می‌دهد: نوروزی عضو کمیته - جزو غاصبین زمین و صاحب چند صد هکتار زمین است. عارف عضو کمیته - چند هزار هکتار زمین دارد.

از جمله زمینداران بانفوذ در کمیته محمدفاریابی و حاجی میلانی را می‌توان نام برد حاجی میلانی در ۱۳۳۰ به عنوان رئیس دادگستری به گنبد آمد و از راه غصب، صاحب چند هزار هکتار زمین شد. در فصل ۱ در شرح غصب زمین‌های روستای مرجان آباد به جنایات محمدفاریابی اشاره شده است.

با خواست پس گرفتن زمین‌های غصبی شروع شد. این جنبش از روستاهایی آغاز گردید که تضاد بین دهقانان ترکمن و غاصبین و زمینداران بسیار حاد بود. حدت این تضاد به سابقه تاریخی روستا مربوط می‌شد، مثلاً در روستاهایی که دهقانان برای پس گرفتن زمین‌های غصبی سابقه مبارزه طولانی داشتند و در این راه زندانی و شهید داده بودند* و یا در نقاطی که دهقانان اسناد غیر قابل انکاری از نظر قضائی داشتند و روستاهای متعلق به دربار و وابستگی‌اش، شدت تضاد باعث آغاز حرکت به‌صورت خودبه‌خودی شد. هنگامی که این حرکت ابتدائی روستائیان با حمایت فعال نیروهای روشنفکر مبارز در شهر همراه شد، جنبش پس گرفتن زمین‌های غصبی در تمام روستاهای ترکمن صحرا گسترش یافت. بعد از ۴ دهه سکوت و انزوا، یک جنبش ملی شهر و روستای ترکمن صحرا را فرا گرفت. گرچه وضعیت اقتصادی و جغرافیائی ترکمن صحرا سال‌ها این منطقه را در انزوا نگهداشته بود، اما در جریان سال‌های ۵۰ رشد همه جانبه روابط سرمایه‌داری، دیوارهای جدائی و انزواپذیری دیرینه سیستم اقتصادی (در نتیجه محدودیت زندگی فکری و سیاسی) را از میان برداشته بود. صدها زحمتکش ترکمن که به دنبال کار به‌گوشه و کنار ایران مسافرت کرده بودند و همچنین قشر جوانان روشنفکر (دانشگاهی و دبیرستانی) که همراه با گسترش دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها به تعدادشان افزوده شده بود، نقش مؤثری در گسترش جنبش دهقانی ایفا کردند. امروز در هر روستای ترکمن تعداد روستائیان روشنفکر که سابقه تحصیلات دبیرستانی دارند کم نیست. آنان در شکستن انزوا و فکری دهقانان ترکمن نقش بسیار مؤثری داشته و دارند.

اوائل اسفند جمعی از نیروهای مترقی و مبارز ترکمن «کانون فرهنگی و

* از جمله این روستاها روستای خوجه‌لر است. ۱۵۰۰ هکتار زمین‌های این روستا طبق دستور سرلشکر مزین نماینده مخصوص سر رضاخان به غلامرضا پهلوی منوچهر منجم - سروان هنرور پیشکار غلامرضا و سرلشکر انصاری واگذار شد. روستائیان خوجه‌لر از جمله مبارزترین روستائیان ترکمن صحرا هستند در سال‌های ۱۳۴۲-۴۳ در جریان غصب زمین‌ها دست به مقاومت زدند. در جریان این مقاومت‌ها عده زیادی از اهالی خوجه‌لر اعم از زن و مرد به زندان‌های طول‌مدت محکوم شدند.



سیاسی خلق ترکمن» را تشکیل دادند. در بخش فرهنگی کانون* افراد علاقمند به احیا و گسترش فرهنگ خلق ترکمن گرد آمدند و با برگزاری نمایشگاه صنایع دستی ترکمنی، انتشار کتاب و رسالات به زبان ترکمنی به احیاء و گسترش فرهنگ و زبان ترکمنی دست زدند. بخش سیاسی این کانون عمدتاً به بررسی مسئله زمین در ترکمن صحرا و امکان بازگرداندن زمین های غصبی به صاحبان واقعی آن پرداخت. همزمان با تشکیل کانون، روستائیان ترکمن نیز حرکت خود را برای پس گرفتن زمین های غصب شده شروع کردند. روستائیان ترکمن با این اعتقاد حرکت خود را آغاز کردند که با سرنگونی رژیم پهلوی این عامل اصلی ستم به خلق ترکمن، اعاده کلیه حقوق از دست رفته آنها ممکن خواهد شد و مبارزه آنها برای کسب این حقوق مورد حمایت کلیه نیروهای شرکت کننده در سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه خواهد بود. به زودی بین حرکت روستائیان و کانون ارتباط فعالی به وجود آمد و بارانمائی و کمک های کانون پس گرفتن زمین های غصب شده ابعاد وسیعی یافت. استرداد این زمین ها تحت کنترل شوراهای نمایندگان روستائیان** ترکمن صورت می گرفت، و تا اواسط اسفند در پیش از ده منطقه روستائی شوراهای دهقانی تشکیل گردید. گسترش فعالیت دهقانان لزوم برخورد فعالتر کانون را به همراه داشت در ۲۵ اسفند برای مرکزیت دادن به کار پس گرفتن زمین های غصبی «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» تشکیل شد. این مرکز عمدتاً در زمینه بررسی مسئله زمین و نظارت بر کار شوراهای دهقانی و پس گرفتن زمین های غصبی فعالیت می کرد. تا اوایل فروردین در بیش از ۵۰ منطقه شوراهای دهقانی تشکیل شد.

محبوبیت کانون و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا در میان مردم ترکمن به سرعت افزایش می یافت و کانون و ستاد مرجع احقاق حقوق از دست رفته مردم ترکمن شدند. نمونه ای از صدها پیام همبستگی روستائیان و

* به اعلامیه کانون فرهنگی آق قالا مندرج در بخش دوم فصل سوم که اهداف و نحوه فعالیت های کانون فرهنگی را تشریح می کند مراجعه شود (اعلامیه ۲ و ۳) - اعلامیه ای که چند روز بعد از اعلام موجودیت کانون فرهنگی و سیاسی منتشر شد در بخش دوم فصل سوم آورده شده (اعلامیه شماره ۲۰)

** به اعلامیه کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در بخش دوم، فصل سوم مراجعه کنید (اعلامیه شماره ۴).

شوراهای روستائی به کانون فرهنگی و ستاد مرکزی شوراها که در زیر منعکس شده تا حدودی موقعیت سیاسی کانون و ستاد را نشان می‌دهد:

گزارش: ایمر محمدقلی آخوند

اینجانبان امضاء کنندگان زیر همبستگی خود را با ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا اعلام و آمادگی خود را جهت همکاری و پشتیبانی اعلام می‌داریم.

اهالی روستای ایمر محمدقلی آخوند

گزارش: ایمر محمدقلی آخوند

اینجانبان امضاء کنندگان زیر همبستگی خود را با ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا اعلام و آمادگی خود را جهت همکاری و پشتیبانی اعلام می‌داریم.

اهالی روستای ایمر محمدقلی آخوند

- | | |
|-----------------------|---------------------------|
| ۱- حاج محمد امیری | ۱۱- مولی محمد عیسی |
| ۲- حاج عبدالحمید گوری | ۱۲- مراد محمد رادعلی |
| ۳- عبدالحمید گوری | ۱۳- حاجی نعمت محمد رادعلی |
| ۴- آنته محمد ایدری | ۱۴- ابراهیم امیر |
| ۵- علی اصغر امیر | ۱۵- جبار مرجانی |
| ۶- محمد امیر | ۱۶- ابراهیم میرزا |
| ۷- آق محمد نواز | ۱۷- حاجی امیر |
| ۸- داود برام | ۱۸- محمد نوری محمد برام |
| ۹- محمد بنوری | ۱۹- قربان‌الدین مرجانی |
| ۱۰- عزیز محمد برام | ۲۰- دودر عیسی |
- تاریخ: ۱۳۵۵ - بهمن

